

www.PDF.Tarikhema.ir

# پایگاه داندلود کتابهای تاریخی و مذهبی

برای دریافت کتابهای بیشتر به آدرس بالا مراجعه کنید

تمامی حقوق برای تاریخ ما محفوظ است

[www.tarikhema.ir](http://www.tarikhema.ir)

[www.ancient.ir](http://www.ancient.ir)

کتابخانه مجزی «تاریخ ما» نخستین پایگاه داندلود کتابهای تاریخی و مذهبی می باشد که زمان احداث آن به سال 1386 بزمی گردد و تاکنون بسیاری از کتب تاریخی و مذهبی را به صورت الکترونیکی (PDF) بر روی دنیای مجزی منتشر نموده است.

**Email :** Kazemi.Eni@Gmail.Com - Yahoo ID: Tarikhema4us

**Website:** <http://Ancient.ir> & <http://Tarikhema.ir>

**Ebook Adress :** <http://PDF.tarikhema.ir>

## ناحوم

درباره نویسنده این کتاب، ناحوم نبی، اطلاع دقیقی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که او اهل مکانی به نام القوش بوده است.

کتاب او سرشار از توصیفهایی است درباره قدرت و مهربانی خداوند.

ناحوم راجع به سقوط امپراطوری آشور پیشگویی می‌کند. یک قرن پس از سفر یونس نبی به نینوا، پایتخت آشور، این پیشگویی بوسیله ناحوم اعلام می‌شود. اکنون دیگر اهالی نینوا حالت توبه‌کار خود را از دست داده‌اند و بیش از پیش فاسد و ظالم شده‌اند. آنها به قدرت امپراطوری خود می‌بالند و آن را بی‌زوال می‌دانند.

اما در 612 ق. م. حدود پنجاه سال پس از پیشگویی ناحوم، امپراطوری عظیم آشور در مقابل بابل به زانو درآمد. شهر نینوا چنان با خاک یکسان شد، که تا 2500 سال هیچ آثاری از وجود آن در صحنه روزگار پیدا نبود. تا اینکه سرانجام باستان‌شناسان به کشف خرابه‌های آن نایل آمدند.

این کتاب آشکار می‌سازد که خدای قادر مطلق بر تمام دنیا مسلط است و می‌توان به او اعتماد کرد که آنچه می‌گوید به عمل می‌آورد.

### انتقام خداوند از نینوا

<sup>9</sup>ای نینوا، چرا به فکر مخالفت با خداوند هستی؟ او با یک ضربه تو را از پای در خواهد آورد، بطوری که دیگر نخواهی توانست مقاومت کنی.<sup>10</sup> او دشمنانش را مثل خارهای بهم پیچیده به داخل آتش می‌اندازد و آنها همچون کاه در شعله‌های آتش سوخته شده دود می‌شوند.<sup>11</sup> این پادشاه تو کیست که جرأت می‌کند بضد خداوند توطئه کند؟<sup>12</sup> خداوند می‌فرماید: «سپاه آشور هر قدر هم قوی و بزرگ باشد، محو و نابود خواهد شد.

«ای قوم من، به اندازه کافی شما را تنبیه کرده‌ام!<sup>13</sup> اینک زنجیرهای شما را پاره می‌کنم و شما را از قید اسارت پادشاه آشور آزاد می‌سازم.»<sup>14</sup> خداوند به پادشاه آشور می‌فرماید: «تسل تو را از بین می‌برم تا نام و نشانی از تو باقی نماند. بتها و بتخانه‌های تو را نابود می‌کنم و قبرت را می‌کنم، چون بر اثر گناه فاسد شده‌ای.»

### خبر سقوط نینوا

<sup>15</sup>بیبینید، قاصدی از کوهها سرازیر شده، خبر خوش پیروزی را ندا می‌دهند. ای یهودا، عیدهای خود را برگزار نما و نذرهای خود را به خدا وفا کن، چون

**1** خداوند این رویا را که در باره نینوا است به ناحوم القوشی نشان داد:<sup>2</sup> خداوند عبور است و از کسانی که با وی مخالفت ورزند، انتقام می‌گیرد و با خشم شدید آنان را مجازات می‌کند.<sup>3</sup> خداوند دیر خشمگین می‌شود ولی گناه را هرگز بی‌سزا نمی‌گذارد. قدرت او عظیم است و آن را می‌توان در گردبادهای وحشتناک و طوفانهای شدید مشاهده کرد. ابرها خاک زیر پای او هستند!<sup>4</sup> به فرمان خداوند دریاها و رودها خشک می‌شوند، چراگاههای سبز و خرم باشان و کرمل از بین می‌روند و جنگلهای سرسبز لبنان طراوت و خرمی خود را از دست می‌دهند. کُر حضور او کوهها می‌لرزند، تپه‌ها ناپدید می‌شوند، زمین متلاشی می‌گردد و ساکنانش نابود می‌شوند.

<sup>6</sup>کیست که بتواند در برابر خشم خدا ایستادگی کند؟ غضب او مانند آتش فرو می‌ریزد و کوهها در برابر خشم او خرد می‌شوند.

<sup>7</sup>خداوند نیکوست و در روز بلا و سختی پناهگاه می‌باشد. او از کسانی که به او توکل می‌کنند مراقبت می‌نماید،<sup>8</sup> ولی دشمنان خود را با سیلابی شدید از بین می‌برد و آنها را به ظلمت مرگ روانه می‌کند.

دشمن، دیگر هرگز بر نمی‌گردد. او برای همیشه ریشه کن شده است!

ترس و دلپره زندگی می‌کردند.  
<sup>12</sup> ای نینوا که زمانی چون شیر، نیرومند بودی، و دشمنانت را پایمال می‌کردی تا زنان و فرزندان را سیر کنی و شهرها و خانه‌هایت را از غنایم و اسیران جنگ پر سازی! <sup>13</sup> بدان که اکنون خداوند قادر متعال بضد تو برخاسته است. او عرابه‌هایت را می‌سوزاند و دلبران تو را هلاک می‌کند. دیگر هرگز از سرزمینهای مغلوب، اسیری نخواهی آورد و روی زمین حکمرانی نخواهی کرد.

### وای بر نینوا

وای بر نینوا، شهری که از دروغ و قتل و غارت پر است. <sup>3</sup> <sup>2</sup> صدای ضربه‌های تازیه‌ها که بر پیکر اسبان وارد می‌آید گوش کنید! غرش چرخها، تاخت و تاز اسبها و صدای مهیب عرابه‌ها را بشنوید! <sup>3</sup> شمشیرهای درخشان و نیزه‌های براق سواران نگاه کنید. اجساد کشته‌شدگان در همه جا روی هم انباشته شده‌اند و مردم در حین راه رفتن روی آنها می‌افتند.

<sup>4</sup> اینهمه بدان سبب است که نینوای زناکار و جادوگر، مانند یک زن افسونگر با زیبایی خود قوم‌ها را به دام می‌انداخت و آنگاه به آنها یاد می‌داد خدایان دروغینش را بپرستند.

<sup>5</sup> خداوند قادر متعال می‌فرماید: «ای نینوا، من بضد تو برخاسته‌ام و اکنون تمام قومها برهنگی و رسوایی تو را خواهند دید. <sup>6</sup> تو را با کتافت می‌پوشانم و به مردم جهان نشان می‌دهم که تو چقدر فاسد هستی. <sup>7</sup> هر که تو را ببیند از تو فرار کرده، فریاد خواهد زد: «نینوا بکلی ویران شده است!» ولی هرگز کسی از سرنوشت تو تأسف نخواهد خورد.»

<sup>8</sup> ای نینوا آیا تو از شهر تبس، پایتخت مصر بهتر هستی که آبهای رود نیل از هر طرف آن را در بر گرفته، مانند حصاری آن را محافظت می‌نمود؟ <sup>9</sup> او بر حبشه و تمام سرزمین مصر فرمان می‌راند و فوط و لیبی متفقین نیرومندش بودند و در مواقع ضروری به یاری او می‌شتافتند. <sup>10</sup> با وجود این،

2 ای نینوا، عمرت بسرآمده است! سپاهیان دشمن، تو را محاصره کرده‌اند. پس برج و باروهای خود را تقویت کن. جاده را دیدهبانی نما و منتظر حمله دشمن باش. <sup>2</sup> (تو سرزمین اسرائیل را ویران کردی، ولی خداوند عزت و قدرتش را به ایشان باز می‌گرداند.)

<sup>3</sup> سپرهای سرخ دشمن برق می‌زنند! لباس‌های نظامی سرخ رنگ آنها را ببین! عرابه‌های درخشان آنها را مشاهده نما که در کنار هم بوسیله اسبها به پیش حرکت می‌کنند. دشمن آماده حمله است!

<sup>4</sup> عرابه‌های تو در خیابانها و میدانها به سرعت از هم پیشی می‌گیرند؛ مانند برق جلو می‌روند و مثل مشعل می‌درخشند! <sup>5</sup> پادشاه بر سر افسران فریاد می‌زند و آنها دستپاچه شده، با عجله بطرف دیوارهای شهر می‌دوند تا سنگرهایشان را برپا سازند. <sup>6</sup> اما خیلی دیر شده است! دریچه‌های رودخانه باز است. دشمن به داخل شهر رخنه کرده است. کاخ سلطنتی را وحشت فرا گرفته است! <sup>7</sup> ملکه نینوا را برهنه به کوچه‌ها آورده‌اند؛ او را اسیر کرده‌اند و ندیمه‌هایش گریان بدنبال او می‌روند و مثل فاخته‌ها می‌نالند و سینه می‌زنند. <sup>8</sup> شهر نینوا چون مخزن آبی است که سوراخ شده باشد. اهالی آن با شتاب از آن بیرون می‌ریزند و به فریادهایی که آنها را از فرار باز می‌دارد توجه نمی‌کنند.

<sup>9</sup> نقره‌ها را غارت کنید! طلاها را به یغما ببرید! گنجهای بی‌حسابش را تاراج کنید! <sup>10</sup> شهر نینوا خراب و متروک شده است. دلها از ترس آب شده‌اند، زانوهای می‌لرزند، رمقی در مردم نمانده و رنگ از صورتها پریده است.

<sup>11</sup> اینک، آن نینوای بزرگ، آن بییشه شیران و محل دلبران کجاست؟ نینوایی که در آن پیر و جوان بدون

\* این فصل تسخیر نینوا به دست سپاهیان ماد و بابل در سال 612 ق.م. را پیشگویی می‌کند.

ملخهایی که هر چه بر سر راهشان قرار گیرد می‌خورند، خواهد بلعید. هر چند ملخ زیاد شوی باز هم راه فراری نداری.<sup>16</sup> تاجران تو که از ستارگان آسمان زیادتر بودند، تو را با ثروت بی‌حساب پر می‌کردند، ولی دشمنانت مانند مور و ملخ هجوم آورده، ثروت تو را با خود خواهند برد.<sup>17</sup> بزرگان و سرداران تو مثل ملخهایی هستند که در سرما، روی دیوارها دور هم جمع می‌شوند، اما همینکه آفتاب برمی‌آید و هوا گرم می‌شود، پرواز می‌کنند و ناپدید می‌گردند.

<sup>18</sup> ای پادشاه آشور، رهبران سرزمینت در خاک و خون غلطیده‌اند! قوم تو در کوهها پراکنده شده‌اند! دیگر رهبری نمانده که جمعشان کند! <sup>19</sup> درمانی برای زخم‌های پیدای تو نیست و جراحات تو عمیقتر از آنست که شفا یابد. همه کسانی که از سرنوشت تو باخبر شوند از شادی دست خواهند زد، چون کسی را نمی‌توان یافت که از ظلم و ستم تو در امان بوده باشد.

تیس سقوط کرد. دشمنان، اهالی آن را به اسارت درآوردند و فرزندانشان را بر سنگفرش خیابانها کوبیده، کشتند. رهبرانش را به زنجیر کشیدند و آنها را به حکم قرعه بین خودشان تقسیم کرده، به خدمت خود درآوردند.

<sup>11</sup> ای نینوا، تو نیز مانند اشخاص مست، گیج و میهوت خواهی شد و پناهگاهی جستجو خواهی کرد تا خود را از چنگ دشمن پنهان کنی.<sup>12</sup> تمام قلعه‌های تو مانند درختان انجیری هستند که میوه‌هایشان رسیده باشد. وقتی درختان انجیر را تکان دهند نوبر رسیده آنها در دهان تکانندگان می‌افتد.<sup>13</sup> سربازانت همچون زنان، ضعیف و درمانده می‌شوند. دروازه‌های سرزمینت به روی دشمن باز شده به آتش کشیده می‌شوند.<sup>14</sup> برای محاصره شدن آماده شو! آب کافی ذخیره کن! قلعه‌هایت را تقویت نما! خشتهای زیادی برای تعمیر دیوارهایت آماده کن! به گودالها داخل شده، گل را پا بزنی و آن را در قالبهای خشت‌سازی بریزی!

<sup>15</sup> ولی بدان که در حین آماده شدن، آتش تو را می‌بلعد و شمشیر، تو را قطع‌قطعه می‌کند. دشمن، تو را مثل